

مهمون خوبی باش!

هر وقت راجع به دورهمی صحبت می شه، همه در باره وظایف میزبان صحبت می کنن اما مهمون هم باید نکاتی رو رعایت کنه. الان داری با خودت میگویی «ای بابا! مهمونی رفتن که دیگه این حرفارو نداره؟» خب شاید قضیه خیلی پیش پا افتاده به نظر برسه اما رعایت آداب و اصول کمک می کنه ارتباط بهتری با دیگران داشته باشیم. وقتی وارد خونه کسی می شی، از میزبان بپرس کجا می تونی بشینی. بعضی ها به محض نشستن، به نگاهی به در و دیوار می اندازن و بعد شروع می کنن به ایراد گرفتن «عه این تابلو کجیه!»، «شوفاژتون خرابه؟» و این

اظهار نظرهارو هم می دارن به حساب صمیمی بودن با صاحبخونه. میزبان قطعاً عیب های خونه اش رو بهتر از تو می شناسه پس لزومی نداره چیزی رو بهش یادآوری کنی. اگه از اون هایی هستی که بدون گوشی زمان زیادی دوام نمیارن، بهتره برای یک شب مهمونی تغییری توی این عادتت به وجود بگیری. سعی کن چیزی پیدا کنی که نتهایبی بلکه با حضور دیگران بهت خوش بگذره؛ یه سوزه جالب برای گپ زدن، یه بازی هیجان انگیز برای سرگرم شدن یا یه مجله خوب برای دورهم خوندن. همه خانواده ها بین خودشون حرف های رمزی و ماجراهای مازمه دارند که خب خیلی باحاله اما وقتی بقیه نمی دونن ماجرا چیه و شما دارین به چی می خندین و در باره چی حرف می زنین، حس بدی پیدامی کنن.



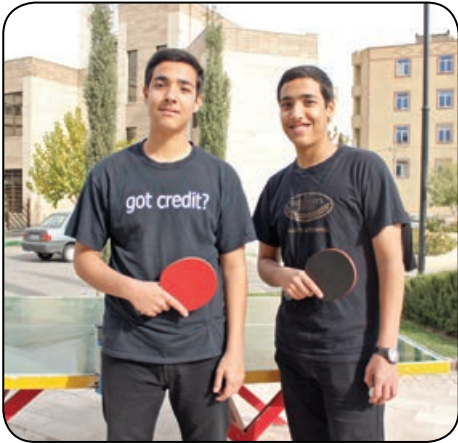
نوجوان های عزیز، سلام!

حالتون چطوره؟ برنامه تون برای فردا چیه؟ فردا شب به استقبال زمستون میریم و قراره به خودمون یادآوری کنیم سرما و سیاهی رومی شه تاب آورد اگه کنار هم باشیم، بنابر این فرقی نداره تو خونه هامون کرسی هست یا نه، میوه و آجیل هست یا نه؛ بدون این چیزا هم می شه جشن گرفت اما خوشی بدون رفاقت و محبت ممکن نیست. امیدواریم بدلتا کلی بهتون خوش بگذره. ما هم به ویژه نامه براتون آماده کردیم که کاش دوستش داشته باشین و کمک کنه دورهمی تون باحال تر و گرم تر بشه.

شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹
شماره تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۲۳۴۰۰۰

حال خوب

سلمان و یاسین، دو قلوهای ۱۶ ساله میگن: «ما بخشی از اوقات فراغت مون رو صرف تحقیق و پژوهش می کنیم تا وسایلی بسازیم که زندگی رو برای دیگران به ویژه معلولان آسون تر کنه. این حال خوب ماست.»



عکس: مرجان دهقان

مینی پرونده

رفقا! ستون جدید آوردیم براتون. از این به بعد قراره هفته در میون، در باره یه سوزه جالب «مینی پرونده» بنویسیم. با شماره های بالای صفحه در تماس باشید، هم نظر تون رو در باره این بخش بگید و هم موضوعات پیشنهادی تون رو برامون بفرستین.

پرسش هایی که ما را با یک دنیای تازه آشنا می کنند

مرجان دهقان | روزنامه نگار



تا به حال دنبال جواب این سوال ها گشته اید که «چرا باید شهر و کشور مراد دوست داشته باشم؟» «چرا باید مسئولیت پذیر، اخلاق مدار و نوع دوست باشم؟»، «چرا من وجود دارم؟»، «آیا همه باید خانواده شان را دوست داشته باشند؟» شاید شما هم مثل خیلی های دیگر به من بگویید معلوم است که نه، جواب این سوال ها خیلی واضح است اما اگر از شما بخواهم کمی بیشتر در باره علت آن ها برایت توضیح دهم احتمالاً متوجه می شوید جواب دادن بهشان به این راحتی ها نیست. شاید هم مثل نوجوانی های من کلی از این سوال ها داشته باشید. آن وقت ها به نظر من خیلی طبیعی بود که کسی از خودش چنین چیزهایی بپرسد اما وقتی به تنهایی از عهده جواب دادن به سوال هایم بر نمی آمدم و از دیگران کمک می خواستم طوری نگاهم می کردند انگار از دهایی دیده اند که به جای سوال از دهانش آتش بیرون می آید. بعضی ها هم می خواستند هر طور شده متقاعدم کنند باید در باره این مسائل مثل آن ها فکر کنم و فقط در این صورت به نظرشان دختر خوبی بودم. واکنش های اطرافیان، من را که در سن و سال نوجوانی بودم و برایت اهمیت داشت دیگران چطور در باره ام فکر می کنند، وادار می کرد کمتر این سوال ها را از بقیه بپرسم اما در درونم همیشه با آن ها در گیر بودم. گاهی از این که می توانستم جوابی پیدا کنم هیجان زده می شدم و گاهی از هجوم سوال های بی جوابم کلافه بودم. این شرایط می توانست در زده روحیه پرسشگری را از من بگیرد و فکر کنم بهتر است خودم را به در دسر نیندازم و مثل خیلی های دیگر بی خیال سوال هایم شوم اما کم کم فهمیدم پرسش ها عضو همیشه حاضر و دایمی زندگی ما هستند که بی توجهی به آن ها، نادیده گرفتن بخشی از خود واقعی مان است. درست است گاهی این پرسش ها آن قدر بدیهی به نظر می رسند که تصور می کنیم لزومی ندارد در باره شان فکر کنیم اما اگر بتوانیم خودمان را از شر وسوسه فکر نکردن رها کنیم و دنبال جواب سوال های هر چند بدیهی مان بگردیم روز به روز واقعیت های بیشتری از جهان که ما هم عضوی از آن هستیم درک خواهیم کرد. در دنیا قطعاً چیزهای زیادی وجود دارد که ما در باره آن اطلاعات کاملی نداریم بنابر این هیچ کس نمی تواند ادعا کند بی نیاز از سوال کردن است اما بعضی های مان تصور می کنیم اگر در باره چیزهایی که نمی دانیم سوال کنیم دیگران احق فرض مان می کنند. در حالی که دانا بودن به معنی همه چیز دان بودن نیست. وقتی یاد بگیریم به دانسته های مان اکتفا نکنیم، از فکر کردن و سوال کردن نترسیم، در مقابل چیزهایی که اطلاع درستی در باره آن ها نداریم بدون خجالت بگوییم «نمی دانم» و دنبال جواب درست آن ها بگردیم در واقع دانا هستیم.

گپی با «نیکی نصیریان» هنرپیشه نوجوان سریال «بانوی عمارت» که این روزها خبرساز شده است

از درسا تا آهو

مصطفی میرجانیان | روزنامه نگار

شاید شما یادتان نیاید حدود ۱۰ سال پیش سریالی به نام «بزنگاه» از «رضا عطاران» روی آنتن رفت که حساسی معروف شد. بچه ای که در نقش دختر رضا عطاران بازی می کرد، با شیرین کاری هایش آن قدر دیده شد که توی چهار سالگی سر زبان ها افتاد و مشهور شد. آن دختر بچه بعد از سریال «بزنگاه» ناگهان غیب شد و هیچ خبری ازش نداشتیم تا این که چندروز پیش با سریال «بانوی عمارت» به تلویزیون برگشت. «نیکی نصیریان» حالا یک نوجوان ۱۵ ساله است و در بانوی عمارت در نقش «آهو»، ندیده فخر الزمان، بازی می کند. این هفته سراغ این بازیگر نوجوان رفته ایم تا بدانیم این سال ها کجا بوده و حالا چه می کند؟



گفت و گو

کم کار و کم حاشیه

نیکی همان اول صحبت مان، پادی از قدیم ها می کند و از روزهایی که برای بازی در بزنگاه انتخاب شد، می گوید: «برای آن سریال از طریق یکی از آشنایان به دستیار کارگردان و بعد هم به رضا عطاران معرفی شدم. آن زمان هنوز خواندن و نوشتن بلد نبودم اما خوش سروزبان بودم و دیالوگ هایم را بداهه می گفتم و همین باعث شد که دیده شوم. هنوز هم مردم، من را به نام «درسا»ی سریال بزنگاه می شناسند اما من در این مدت، بیکار نبودم. بعد از این که بانوی عمارت روی آنتن رفت در فضای مجازی و خبرگزاری ها نوشتند: «بازیگر کم سن و سال سریال بزنگاه بعد از ۱۰ سال دوباره به تلویزیون آمد در حالی که این طور نیست. من در این سال حدود ۳۵ کار سینمایی و سریال بازی کردم و حتی یک سال به عنوان بهترین بازیگر کودک و نوجوان انتخاب شدم اما هیچ کدام از کار هایم به اندازه «بزنگاه» و حالا هم «بانوی عمارت» دیده نشد.»

بی خیال شهرت!

نیکی درباره حال و هوای مشهور بودن، می گوید: «برای من بیشتر از بازیگری، درس خواندن اهمیت او لویت دارد. هر چند خیلی ها سرودست می شکند تا به تلویزیون و سینما بیایند ولی این علاقه بیشتر به خاطر معروف شدن است. شهرت برای من مهم نیست و اتفاقاً معتقدم خیلی هم محدودیت ایجاد می کند. مثلاً سر همین سریال بانوی عمارت، چون فیلم برداری اش قبل از سال تحصیلی تمام شد، پدر و مادر من زمان ثبت نام به مسئولان مدرسه تاکید کردند که نمی خواهیم هیچ فرقی بین من و دانش آموزان دیگر وجود داشته باشد و خودم هم موافق بودم. البته تلاش مایی فایده بود. چون حالا که سریال پخش می شود، همه جا حرف از این سریال و بازیگری است؛ مثلاً بچه ها مدام می پرسند آخر داستان چه می شود و چیزهایی مثل این. البته من هم از این حجم سوالات و طرقداری شو که نمی شوم چون این فشار اقبال تجربه کرده ام. قبل از پخش هم با توجه به فیلم نامه و تارخی بودن قصه حدس می زدم سریال دیده واز آن استقبال شود.»

تجربه های بلند انگشتی



شکلات انار

آماده ای یک خوراکی خوشمزه و ساده با هم درست کنیم؟ پس دست به کار شو به خانواده خبر ده که دسر شب یلدارا مهمان تو هستند. برای درست کردن شکلات انار، به انار دانه شده، شکلات تلخ یا شیرین (بسته به سلیقه خودت) و کمی نمک نیاز داری. کاغذ های شیرینی را توی قالب های مافین بذار. ته هر قالب یک لایه انار بریز. شکلات را که از قبل روی حرارت غیر مستقیم آب کردی، آهسته روی انار ها بریز. همین کار را چند لایه تکرار کن تا قالب پر شود. در آخر، کمی نمک دریای نمک معمولی روی شکلات ها بپاش. قالب را سه چهار ساعتی توی طبقه بالای یخچال قرار بده و وقتی شکلات ها سفت شد، توی یک ظرف قشنگ بچین شان. نوش جان!

کمیک

اندر حکایت شب نشینی پیدا

ایده و اجرا: میرجانیان - مرادی

• شب پیدا بزرگان جمع برای دیگر اعضای فامیل قصه می فوایند و کوپک ترها را نصیحت می کنند



• افراد فال می گیرند و برای یکدیگر آرزوهای فوش می کنند



• در این شب خانواده ها دور هم جمع می شوند و انواع میوه ها و غذاها را می خورند



• پیدا بلندترین شب سال است و مردم برای یکی دو ساعت شب نشینی به خانه بزرگ ترها می روند

